

# حذف رهبری دینی

شکره

افراطیون

حسنی الهیامی

تاریخ

در طول

در دوره گزینش، آموزش و چینش نیروهای شیعی در اقصی نقاط ایران، حرکتی غیرتمندانه از سوی چند نفر از پیروان شیخ حسن و کشتن چند مغول در قریه باشتین، نهضت را به دوره رویارویی مسلحانه با مغولان سوق داد. بی‌گمان نقطه ضعف دولت سربداران از همین جا آغاز شد و در همین نقطه تقسیم قدرت در این نهضت شکل گرفت. در حالی که رهبری دینی و مذهبی نهضت سربداران در زندان به سر می‌برد، رهبری سیاسی و نظامی آن به دست پهلوان امیر عبدالرزاق باشتینی افتاد که خود به دلیل مسائل مالی تحت تعقیب مغولان بود و به باشتین گریخته بود.

پهلوان عبدالرزاق باشتینی حرکت مسلحانه سربداران را سازماندهی کرد و پس از تصرف سبزوآر و اعلان حکومت سربداران در سال ۷۳۸ و دو سال حکمرانی، به خاطر بی‌مبالائی توسط برادر خود امیر وجه‌الدین مسعود کشته شد. امیر وجه‌الدین مسعود پس از بر تخت نشستن دریافت که حکومت نوپای سربداران بدون حضور رهبری دینی به اهداف خود نخواهد رسید و همه مردم، به ویژه پیروان شیخ خلیفه و شیخ حسن، که دارای روحیه شهادت‌طلبی بودند، مشارکت نخواهند کرد، از این رو به سوی قلعه حصار بارز لشکرکشی کرد و شیخ حسن را آزاد و به سبزوآر آورد.<sup>(۲)</sup>

با پیوستن رهبری دینی نهضت به ساختار دولت سیاسی، مردم گروه گروه به سوی شیخ حسن شتافتند و دولت و لشکر سربداران اقتداری بی‌نظیر پیدا کرد. «به اندک زمان لشکری چنان جمع شد که هر یک در مقام تصلف و جلالت خود را کم از رستم دستان و سام نریمان نمی‌دانستند.»<sup>(۳)</sup>

حضور رهبری دینی در صفوف لشکر سربداران موجب شد تا لشکر دوازده هزار نفری سربداران، لشکر هفتاد هزار نفری طغاتیمور را شکست دهد. نیشابور، طوس و... آزاد شود و لشکر به سوی هرات حرکت کند.

لشکر سربداران در نبردی با لشکریان هرات به فرماندهی ملک حسین کرت این لشکر را شکست داد و زمینه برای تصرف هرات آماده شد که ناگهان امیر وجه‌الدین مسعود، که تفکر حذف رهبری دینی را پس از رسیدن به مقصود در سر می‌پروراند، دستور قتل شیخ حسن در صحنه کارزار را صادر کرد.

دولتشاه سمرقندی می‌نویسد:

«خواجه مسعود شخصی را فرمود تا ضربتی بر شیخ حسن زده و شیخ حسن کشته شد.»<sup>(۴)</sup>

با کشته شدن شیخ حسن و حذف رهبری دینی ورق برگشت و جنگ پیروز

دولت شیعی سربداران، نه تنها بخشی از تاریخ حماسه گستر تشیع بلکه برگه زرین در تاریخ ایران زمین است؛ این دولت که با تعالیم شیخ خلیفه و رویکردی قرآنی<sup>(۱)</sup> و مشی بیگانه‌ستیزی در عصر حاکمیت تفکر تصوف و حکمرانان مغول شکل گرفت، دارای شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی است که هر یک از آن‌ها الگویی برای سایر حکومت‌ها و نهضت‌های شیعی پس از خود بود.

دولت سربداران در طول پنجاه سال حاکمیت خود در بخشی از خراسان بزرگ، علاوه بر شاخصه‌های نیکو و ماندگاری چون، ضرب سکه به نام اهل بیت (علیهم‌السلام)، اجرای حدود الهی، اجرای مساوات و برابری و نیز اعتقاد به مهدویت و مقوله انتظار دارای نقاط ضعفی نیز بود که از آن جمله می‌توان به تقسیم قدرت بین رهبری دینی و رهبری سیاسی مذهبی و به تبع، روی کار آمدن امرا و دولتمردان ضعیف‌النفس و بعضاً بی‌مبالا در ساختار سیاسی نظامی اشاره کرد. کشمکش و درگیری بین جناح رهبری دینی و رهبری سیاسی نظامی، که فرایند تقسیم قدرت در این نهضت به شمار می‌رود، را می‌توان از عوامل سقوط دولت سربداران به تحلیل نهاد.

نهضت سربداران که با تعالیم رهبر مذهبی آن یعنی شیخ خلیفه مازندرانی آغاز و با به دار آویخته شدن وی توسط مغولان، این رهبری به دست شاگرد بزرگ وی شیخ حسن جوری استمرار یافت، در اندک زمانی ارکان حکومتی مغولان را در ایران زمین متزلزل ساخت. ترویج و تبلیغ آموزه‌های شیخ خلیفه توسط شیخ حسن موجب دستگیری و زندانی شدن وی توسط دست‌نشانندگان مغول شد.

با زندانی شدن شیخ حسن و قرار گرفتن نهضت





سربداران به شکستی بزرگ مبتدل شد. «شیخ حسن کشته شد و شکست ملک حسین معکوس شد و مردم جمع شدند و خواجه مسعود هزیمت کرده به سبزوار آمد.» (۵)

خواجه مسعود فرار کرد و چندین هزار سربدار به اسارت ملک حسین کُرت در آمد که همگی آنان جز کسانی چون ابن عیین فریومدی شاعر شیعی توسط ملک حسین کُرت گردن زده شد.

بهره‌برداری از رهبری دینی و سپس حذف آن در دولت شیعی سربداران تنها به اینجا ختم نمی‌شود و در دوران واپسین حکمران دولت شیعی سربداران نیز چنین تکرار تاریخی به چشم می‌خورد.

خواجه علی بن مؤید برای دست‌یابی به قدرت و حذف پهلوان حسن از ساختار حکومت، دست به دامان درویش عزیز از پیروان شیخ حسن جویری که از نفوذ معنوی بالایی برخوردار بود می‌شود، خواجه علی بن مؤید با کمک درویش عزیز و پیروان شیخ حسن سبزوار را به تصرف درمی‌آورد اما پس از بر تخت نشستن دستور قتل درویش عزیز را در راه عراق صادر می‌کند. میرخواند در کتاب حبیب‌السیر می‌نویسد:

«درویش با زمره‌ای از مریدان عزیمت عراق فرموده، خواجه طایفه از عقب ارسال داشت تا همه را به قتل رسانیدند.» (۶)

خواجه علی بن مؤید به همین بسنده نکرد بلکه درصدد محو اندیشه شیخ حسن و شیخ خلیفه برآمد. «منکر درویشان شیخ حسن شد و مزار شیخ حسن و شیخ خلیفه را میرز بازار ساخت.» (۷)

تفکر شیخ خلیفه و شیخ حسن و حتی درویش عزیز، تفکر حماسی، دینی با روحیه‌ای شهادت‌طلبانه بود. حذف این اندیشه در ساختار حکومت دولت سربداران زمینه سقوط دولت سربداران را فراهم ساخت. به نظر می‌رسد، تلاش علی بن مؤید برای آوردن «شهید اول» به ایران برای پرکردن این خلاء در دولت سربداران بود.

حذف رهبری دینی و ایجاد خلاء رهبری معنوی، رهبری که به بسیج مردم در مقابل هجوم بیگانگان بپردازد، موجب شد تا وقتی «تیمور» به دروازه‌های شهر سبزوار رسید علی بن مؤید عَلم تسلیم را بلند کند و به حکومت نزدیک به پنجاه سال دولت سربداران خاتمه دهد.

بی‌شک حذف شیخ حسن جویری در آغاز دولت سربداران توسط امیر وجه‌الدین نه تنها به نفع امیر وجه‌الدین تمام نشد بلکه امیر وجه‌الدین با شکست نیروها و از دست دادن هرات روبرو شد.

حذف درویش عزیز و خراب کردن قبر شیخ حسن و شیخ خلیفه از سوی علی بن مؤید نه تنها موجب استحکام پایه‌های حکومتی وی نشد بلکه زمینه سقوط دولت سربداران و ضربه‌پذیر شدن وی در برابر حمله تیمور را فراهم ساخت.

این اشتباه نیز در سده‌های اخیر در تاریخ ایران زمین به چشم می‌خورد، حذف رهبری دینی در «نهضت مشروطیت» و «نهضت ملی شدن نفت» نه تنها «مشروطه‌خواهان» و «مصدق» را به اهداف خویش نرساند بلکه موجب حذف آنان در معادلات سیاسی شد.

امام راحل رحمته‌الله با ژرف‌اندیشی خاص خود که ریشه در نگرش توحیدی وی داشت، ناکامی دولت‌های شیعی و نهضت‌های دینی را در تقسیم قدرت بین دین‌مداران با نیروهای دیگر و انفکاک رهبری دینی از رهبری سیاسی و نظامی می‌دید، از این رو، با طرح مقوله «ولایت فقیه» محوریت تصمیم‌گیری را در یک

نقطه متمرکز ساخت و در مقابل، آنان که درصدد بودند با جو سازی و غوغا سالاری رهبری دینی را از رهبری سیاسی و نظامی جدا سازند ایستادگی کرد. امام راحل رحمته‌الله در همان سال نخست پیروزی انقلاب توطئه دولت موقت را، که در تلاش برای انفکاک رهبری دینی از رهبری سیاسی و نظامی و تقسیم قدرت بین جناح دین‌مداران و جناح‌ها و گروه‌های دیگر بود، با هوشمندی خاص خنثی کرد و از تکرار تاریخ جلوگیری به عمل آورد.

بی‌شک طرح جدا کردن مقوله «جمهوریت» از «اسلامیت» در چند سال اخیر و سخن از محدودیت اختیارات رهبری در راستای تقسیم قدرت و سپس حذف رهبری دینی، مقوله‌ای است که افراتیون و براندازان «دولت شیعی امام» آن را دنبال می‌کنند.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. علی‌رغم آنچه در فیلم سربداران نشان داده شد، شیخ خلیفه صوفی اهل هوهو نبود وی قرآن تلاوت می‌کرد، صاحب کتاب روضه الصفادر می‌نویسد: در مسجد ساکن گشت و چون قرآن به آواز خوش و بلند خواند خلقی کثیر مرید و معتقد او شدند. (روضه‌الصفادر، ج ۵، ص ۶۰۵)
۲. ر. ک. به: مطلع السعدین، عبدالرزاق سمرقندی، ج ۵، ص ۱۴۸
۳. مطلع السعدین، عبدالرزاق سمرقندی، ج ۵، ص ۱۴۹
۴. تذکرة الشعراء، دولت‌شاه سمرقندی، ص ۲۱۰
۵. حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۳۶۶
۷. تذکرة الشعراء، ص ۲۱۶

